

روى صحنه آبی

نگاهی به اجرای «متساوی الساقین»

ساق‌های متساوی دروغ و قدرت



سپیده شمس

● «متساوی الساقین» اجرائی به نویسندگی و کارگردانی عمادالدین رحیلو از گرگان است که این روزها در کارگاه نمایش تئاتر شهر در حال اجراست؛ اجرائی درباره یک دبیرستان دخترانه که زنان در آن، در گفت‌وگویی سانسور‌شده درباره رخدادی زنانه حرف می‌زنند. پیداشدن جنینی در دستشویی مدرسه، آنها را بر آن داشته تا به هم شک کنند و دنبال بدن زنی باشند که سقط کرده باشد؛ اتفاقی که دانش‌آموزان حتی نمی‌توانند درباره آن حرف بزنند و به‌جای آن فقط یک کلمه بر تابلوی کلاس می‌نویسند: جنین.

«متساوی الساقین»، اجرائی به‌شدت بازنمایانه است؛ بازنمایی حذف و سانسور، بازنمایی دوگانگی‌های دوران مدرسه، آنچه هستی با آنچه که باید باشی، بازنمایی رانه‌های میل و بدن و ترس از جنسیتی که می‌تواند سویه‌های جرم را پیرنگ کند. این بازنمایی دقیقی و کنارهم‌گذاشتن بازنمودهایی که همه در کلیتی، مخاطب را به فضا و ساختارها در یک دبیرستان دخترانه نزدیک می‌کنند، اما ای‌کاش می‌توانست قدری از ورطه بازنمایی و بازتولید ساختارها و گفت‌مان‌ها پا را فراتر بگذارد و سویه‌های تازه‌ای به اجرا بدهد. اما «متساوی الساقین» مانند اغلب نمونه‌های تئاترهایی که در سال‌های اخیر درباره فضاهای آموزشی و مدرسه می‌بینیم، بیشتر نوستالژیک و بازنمایانه است. اجرای «متساوی الساقین»، به مدرسه، یک نهاد آموزشی سرشار از سانسور و مدرسه‌های دخترانه می‌پردازد و از سویی به پنهان‌کاری‌ها و دوگانگی‌های جامع‌های کوچک مثل مدرسه؛ مدرسه‌ای که به ظاهر از هر جرمی پاک است و دانش‌آموزانش به ظاهر کوش به‌فرمان مدیر مدرسه و معقور‌قدرتند، اما در گفت‌وگوهای خودمانی و در تپ‌های کلامی‌شان، آنچه را که پنهان کرده بودند، بیرون می‌ریزند و سویه‌های دیگری از شخصیت‌هایشان را بیرون می‌دهند. حتی سرایدار هم زندگی دوگانه‌ای دارد و آنچه که از خود نشان می‌دهد با آنچه که واقعا هست، تفاوت بسیار دارد. هوسست که با مدیر در ارتباط است و برای مدیر مدرسه جاسوسی بچه‌ها را می‌کند، اما این بدن اوست که از نظر مدیر، خطا کرده و جنین را در دستشویی عمومی مدرسه رها کرده است. گویی همه آن‌گونه که دوست دارند، زندگی می‌کنند، اما در تلاشند تا در میان دیگران، آن را پنهان کنند. دبیرستان دخترانه، نهادی است که گویی بی‌شهادت به جامعه ما نیست؛ جامعه‌ای که در آن، آن‌گونه که در فضای اجتماعی می‌زی‌ایم، با خود واقعی‌مان فاصله بسیار دارد. دبیرستانی که حرف‌زدن درباره بدن‌هایی که در آن حضور دارند، ممنوع است و همه‌چیز به ایماوآشاره خلاصه می‌شود. دبیرستانی که متعلق به امروز است، اما در آن دختری به‌خاطر خطای پدرش در رانندگی که پسری را زیر گرفته و فلج کرده، ناچار است با پسر فلج ازدواج کند تا خانواده از پرداخت دیه رها شوند و برای فرار از این ناچاری، رکش را می‌زند تا رها شود. گویی هیچ راه رهایی دیگری را سراغ ندارد و گویی هیچ راه دیگری در چنته «متساوی الساقین» نیست که سویه‌ای از رهایی داشته باشد و بتواند این ساختار بازنمایانه و بازتولیدی واقعیت را بشکند. اما «متساوی الساقین» به خوبی توانسته آن نگاه پسرسلاران را بر یک جامعه زنانه در دبیرستان بازنمایی کند؛ نگاهی که زن را به‌عنوان بدن زاینده و خطاکار و پنهان‌کار، مدام کنترل می‌کند. نگاهی که در آن پدر، به‌خاطر خطای خودش در رانندگی، دخترش را قدا می‌کند تا پولی برای دیه ندهد و دختر را وادار به خودکشی می‌کند. نگاهی که در آن زنی که همسرش سال‌ها پیش مرده، باید بار غیرت پسر بزرگش را بکشد و مدام از سوی او کنترل شود و اگر بخواهد دوباره زندگی‌ای برای خودش داشته باشد، ناچار به پنهان‌کاری باشد.



مجید گیاه‌چی

در هفته‌های اخیر انصراف شماری از هنرمندان، از جمله هنرمندان تئاتر از شرکت در جشنواره‌های فجر، موضوع گفت‌وگوهایی از سوی هر یک از طرفداران شرکت با انصراف و از سوی دیگر کارگردانان جشنواره‌ها بوده است؛ موضوعی که هنوز هم گاه با شدت و گسترده‌گی بیشتر و اشکالی تازه، محل تقابلات و مواجهاتی است، تا آنجا که بر مبنای برخی شواهد، گویا غیر از گفت‌وگو و طرح نظر و گاه تقابل، پای برخی افراد با نهادهای نظارتی هم به این موضوع باز شده است. هرچند از سوی مقابل هم مانند همیشه، این ادعا وجود دارد که گروهی معتمدانه و با قصد و برنامه‌ریزی، موجب فشار به هنرمندان برای انصراف از جشنواره‌ها شده و می‌شوند.

گرچه این موضوعی منحصر به تئاتر نیست، اما در اینجا با دعوت جدی و اکید به آرامش، پرهیز از خشونت و احساسی‌گرایی و جوددگی که هرگز پیش‌برنده نبوده، اما به دلایلی در این روزها با شدتی نگران‌کننده گسترش و تعمیق یافته است و دعوت به گفت‌وگوی حقیقی و خردمندانه، تلاش می‌شود اندکی در باب ابعاد موضوع سخن گفته شود.

بخشی از موضوع ابعادی اجتماعی- سیاسی، عمومی و تاریخی دارد. وجود اعتراض نسبت به هر موضوع، حتی در کوچک‌ترین نهادها مانند خانواده، موضوعی بدیهی و مرتبط به همه زمان‌ها و مکان‌هاست که لازم است همچنان‌که در اظهارات مشروع شمرده می‌شود، به شکل عملی هم محترم و مشروع شمرده شود، چراکه همین میزان توجه و بی‌توجهی به خواست و اراده جمعی و عمومی، در رضایتمندی و چگونگی ایفاي نقش یا مشارکت و تقابل و کیفیت آن، نقش و تأثیری انکارناپذیر دارد. از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶ و تقریباً در تمامی انتخابات بعد از آن، حتی انتخابات سال ۱۳۸۴ که در این میان شاید به خطا دلیلی بر نفوذ به نظر برسد، جامعه تلاش کرده است در خلأ به‌شدت آسیب‌زننده وجود احزاب سیاسی، رسانه‌ها و فعالیت‌های هنری آزاد و تشکلهای صنفی و مردمی و دیگر ابزارهای انتقال پیام و مشارکت اجتماعی و امکان‌های گفت‌وگوی مردم با قدرت، از ظرفیت صندوق‌های رأی، بهره جست و گاه حتی به شکلی ناگزیر و از طریق برهان خلف، اعتراض خود را نسبت به برخی سیاست‌ها، سیاستمداران ابراز کند، به‌خصوص با توجه به شرایط تازه، که شاید بیش از هر عامل دیگری تحت‌تأثیر روابط ایران و آمریکا‌ست، همچنان مستعد بروز چالش‌هایی تازه باشد.

سرآغاز بحران در روابط ایران و آمریکا را شاید بتوان در نقش آمریکا در کودتای مرداد ۱۳۳۲ و در سال‌های حکومت پهلوی دوم دانست؛ بحرانی که در آبان ۱۳۵۸ و اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری هر عامل دیگری تحت‌تأثیر روابط ایران و آمریکا‌ست، همچنان مستعد بروز چالش‌هایی تازه باشد. سرآغاز بحران در روابط ایران و آمریکا را شاید بتوان در نقش آمریکا در کودتای مرداد ۱۳۳۲ و در سال‌های حکومت پهلوی دوم دانست؛ بحرانی که در آبان ۱۳۵۸ و اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری آمریکایی‌ها، وارد فاز تازه‌ای شد و مجموعه اتفاقاتی مانند شکست عملیات نظامی آمریکا در طیس یا حمله به هواپیمای مسافربری توسط آمریکا و جان‌باختن ۲۹۶ سرنشین آن یا محور شرارت نامیدن ایران در بهمن ۱۳۸۰ و... مداوما پسر وخامت آن افزود، تا اینکه بالاخره امضای برجام در تیر ۱۳۹۴، نمودار مداوما اوج‌گیرنده گسترش وخامت در روابط و اختلافات را به شکلی باورنکردنی نزول داده و شکست، اما بالاخره خروج از برجام در اردیبهشت ۱۳۹۷ و آغاز تحریم‌های شدید و همه‌جانبه و درواقع جنگ اقتصادی با ایران از اردیبهشت ۱۳۹۸ و وقایع اخیر، بحران روابط فی‌مابین را به اوج رساند.

هرچند کشور از آغاز خروج آمریکا از برجام، با بحران‌هایی روبه‌رو شد، اما آغاز جنگ اقتصادی همه‌جانبه آمریکا علیه ایران، شرایطی جنگی را بر کشور حاکم کرد و تأثیرات اقتصادی عظیمی بر کشور

و زندگی مردم گذاشت که به شکلی مستمر در حال وخامت بوده و هست. شوک تازه و جهش مشهود اما با اعلام تصمیم افزایش قیمت بنزین اتفاق افتاد و بخش عمده جامعه که حتی پیش از این خود را در تأمین نیازهای معیشتی در تنگنا و فشار می‌دید و توانی برای تحمل فشاری مضاعف را متصور نبود، در برابر این شرایط تازه، عکس‌العمل‌های به‌وقوع‌پیوسته را در سراسر کشور بروز داد و البته علاوه‌بر مشکلات سیاست داخلی، در این میان ایدا نمی‌توان جنگ بسیار بزرگ دیگری را که مدت‌هاست در قالب جنگ رسانه‌ای، علیه حاکمیت جمهوری اسلامی آغاز شده و ادامه دارد نادیده گرفت و به‌لأثرات دانست.

۱۵ اردو گذشته یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخ کشور بود. پس از وقایع آبان ۱۳۹۸ و درحالی‌که پرسش‌های فراوانی درباره وقایع و به‌ویژه تعداد کشته‌گان و افراد بازداشت‌شده و نخوه، چرایی و چگونگی مقابله با اعتراضات وجود داشت، ترور سردار قاسم سلیمانی فضا را به اوج حساسیت رساند؛ تا آن‌جا که بیم بروز جنگی قریب‌الوقوع، مشکلات اقتصادی- سیاسی و پرسش‌های بی‌پاسخ آبان ۱۳۹۸ را موقتاً کنار زد و تهدیدی تازه بر جامعه سایه افکند.

خوشبختانه وقوع عکس‌العملی متناسب و هوشمندانه، خطر گسترش جنگ از پیش آغازشده اقتصادی- رسانه‌ای، به جنگی همه‌جانبه و نظامی را به‌میزان بسیاری کاهش داد و از طرف دیگر، برگزاری مراسم تشییع سردار قاسم سلیمانی، برای اثبات آنکه هنوز راه‌حل‌های سیاسی در داخل، کاملاً مسدود نبوده و جست‌وجوی وحدت و اتفاق ملی ناممکن نیست، امیدبخش بود. اما وقوع سه حادثه بزرگ و دردناک، بار دیگر بر گسترش بحران‌ها افزود؛ نخست از‌دست‌رفتن گروهی از هم‌وطنان در مراسم تشییع سردار سلیمانی و سپس ساقط‌شدن هواپیمای مسافربری با ۱۷۶ سرنشین برآثر خطاهای انسانی و بالاخره موضوعی که در ارتباط با ساقط‌شدن هواپیمای از ابعاد دیگری تکان‌دهنده بود.

بدین‌ترتیب سالی که با تصاویر آزاددهنده سیلی تخریب‌گر آغاز شده بود، درحالی‌که هنوز دو ماه تا پایان آن باقی است، با سیل بزرگ دیگری در یکی از مظلوم‌ترین و محروم‌ترین مناطق کشور پیوند خورد و همه و همه این رویدادها در کنار ده‌ها رویداد کوچک و بزرگ دیگر که شاید هر یک به‌تنهایی برای درهم‌ریختگی اجتماعی کافی بود، شرایط روحی جامعه را به‌شدت و کاملاً متاثر کرد، به‌ویژه آنکه به‌نظر فرصت تخلیه و بازایی جامعه، به‌دلیل ایجاد برخی محدودیت‌ها، سلب شد که ابعاد خود را نه تنها در صحنه‌های اجتماعی که حتی در محیط‌های خانوادگی، دودستانه و کاری هم نمایش داده است. اما جدا از حوزه مسائل عمومی در حوزه مسائل تخصصی هنر و تئاتر هم مواردی قابل ذکر است.

پس از پیروزی انقلاب، واژه هنر به‌کلی از عنوان وزارت فرهنگ‌و‌هنر حذف و این وزارتخانه نهایتاً به

در باب انصراف شماری از هنرمندان از شرکت در جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر

# تئاتر در جست‌وجوی عدالت است



پوستر دیوار مختلف جشنواره تئاتر فجر

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تبدیل شد. با چنین تغییریری عملاً معنای فرهنگ از معنی خاص آن با گرایش و درهم‌نشینی با زیبایی‌شناسی و حوزه‌نمادها یا چوه هنری، خلاقه و نمادین، ناظر بر بخش‌هایی همچون میراث فرهنگی، گردشگری، فعالیت‌های هنری و تا حدودی اوقات فراغت و رسانه‌ها، خارج شده و به‌سمت معنای عام فرهنگ و فرهنگ عمومی و بُعد انسان‌شناختی فرهنگ که دربرگیرنده تمام عرصه‌های فردی و جمعی است، تمایل یافت.

بدین‌ترتیب در تخصیص منابع نیز چنین تغییر رویکردی موجب کاهش روزافزون توجه به هنرها و از‌جمله تئاتر شد که به‌دلیل آنکه فعالیتتی گروهی و زنده است، حتی آسیب‌پذیرتر از دیگر هنرها به‌نظر می‌رسد؛ به‌شکلی که در ابتدا نه‌تنها گروهی از هنرمندان تئاتر در ادارات و نهادهای دولتی شاغل بودند که تمام هزینه‌های هر فرایند تولید تئاتر، ازسوی دولت تأمین می‌شد، اما به‌تدریج و امروزه نه تنها به‌سمت محدودیت کامل و تقریباً حذف تمامی حمایت‌ها حرکت شد که حتی به بهانه‌های مختلف درصدی از درآمد فعالیت‌های هنری هم از گروه‌ها، کسر و دریافت می‌شود.

بحران اعتبارات چه در میزان آن و چه در نحوه و زمان تخصیص و میزان شفافیت، عدم گسترش زیرساخت‌های تئاتری، به‌رسمیت‌نشاختن فعالیت تئاتری به‌عنوان شغل و عدم‌توجه به ایجاد اشتغال برای جامعه تئاتر، سانسور و... موجب شده که گروه عسده‌ای از هنرمندان تئاتر با‌وجود کسب دانش و داشتن توانایی‌های لازم، نتوانند در تخصص و علاقه خود کار و فعالیت کنند و آن بخش کوچک از آن جامعه که امکان کار مقطعی و به‌ویژه‌ست و مدت در تئاتر را می‌یابند با انواع مشکلات پیچیده مالی و معیشتی روبه‌رو باشند؛ به‌نجوی که جامعه تئاتر ایران را می‌توان یکی از محروم‌ترین جوامع صنفی در کشور محسوب کرد؛ جامعه‌ای که در کنار این محدودیت‌ها و محرومیت‌ها با مشکل سانسور و سخت‌گیری و تفسیر به سلیقه و ورود انواع و اقسام نهادهای نظارتی در موضوع تئاتر روبه‌روست و فارغ از مشکلاتی که این‌گونه دخالت‌ها برای گروهی از هنرمندان پیش آورده است، شرایطی پیش آمده که در همین یک سال اخیر ارشدترین مقامات دولتی تئاتر، چون مدیرکل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ناگزیر شده به‌طور مداوم در انواع بازخواست‌ها حضور یابد، یا رئیس تئاتر‌شهر حتی ناگزیر از تحمل یک شب بازداشت شده و هر دو با اتهاماتی روبه‌رو و با وثیقه آزاد هستند. از طرفی و تنها برای نمونه از مقامات صنفی هم نمایش‌های رئیس هیئت‌مدیره یا شخص مدیرعامل خانه تئاتر توقیف شده و پرونده مفتوحی برای مدیرعامل خانه تئاتر ایجاد شده است که مدام احضار می‌شود و وقتی وضعیت مقامات دولتی و صنفی این‌چنین است و وضعیت و فشار بر هنرمندان تئاتر، قابل حدس و پیش‌بینی به‌نظر می‌رسد. حالا اگر وجوه عمومی و تخصصی مؤثر بر تصمیم انصراف‌دهندگان را که تلاش شده در نهایت اختصار و چشم‌پوشی از ده‌ها مداخل تأثیرگذار دیگر، مطرح شود در کنار هم بگذاریم، می‌توانیم چشم‌اندازی از دلایل آنچه را منجر به اتخاذ چنین تصمیمی در گروهی از هنرمندان تئاتر شد، به‌دست بیاوریم.

در حوزه عکس‌العمل‌ها نخستین اظهارنظر مناقشه‌برانگیز از طرف نصرالله پژمان‌فر، نماینده مشهد و سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی بود که از تهیه طرحی برای محرومیت انصراف‌دهندگان از فعالیت‌های هنری در جمهوری اسلامی خبر داد.

این اظهارنظر بلافاصله با واکنش توم با نارضایتی شدید شماری از هنرمندان روبه‌رو شد و حتی برخی را واداشت در واکنش به چنین تهدیدی، اعلام انصراف کنند. در حوزه واکنش‌های صنفی، کانون کارگردانان خانه تئاتر بیانیه‌ای صادر کرد و با تأکید بر حمایت از تصمیم تمامی هنرمندان و گروه‌های تئاتری و از‌جمله انصراف‌دهندگان، خواستار خامه‌دادن به انواع توهین‌ها و تهدیدهایی شد که پیش‌تر از تربیون‌هایی مانند صداوسیما هم ابراز شده بود.

از میان برگزارکنندگان مناسب‌ترین واکنش مربوط به سیدمجتبی حسینی، معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود که تصمیم هنرمندان را محترم شمرد و ابراز کرد: «بی‌تدرید جامعه پویا و بالنده به حضور فعالانه هنرمندان با گرایش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت در عرصه هنر بستگی دارد و

همه هنرمندان حق دارند و می‌توانند با دیدگاه‌ها و انتخاب‌های متفاوت فعالیت کنند» و هر سه دیدگاه مبنی بر شرکت، انصراف یا تغییر نظر در انصراف را موردحمایت قرار داد.

شدت واکنش‌ها آن‌قدر زیاد بود که پژمان‌فر تلویحا سخشن را پس گرفت و آن را از ممنوع‌الکاری، به عدم‌حمایت دولتی از انصراف‌دهندگان تقلیل داد. کنشش و واکنش‌های طرفین، گذشته از شدت روزافزون در فضا‌های مجازی، در سطوح رسمی هم بگیرد. از جمله می‌توان به سخنان احمد سالکی، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، اشاره کرد که تحریم جشنواره از سوی هنرمندان را نوعی «وطن‌فروشی» دانست، یا به بیانیه خانه تئاتر اشاره کرد که از تمامی دیدگاه‌های موجود در جامعه تئاتر که با توجه به تهدیدهای در حال گسترش، می‌توان آن را بیشتر معطوف به انصراف‌دهندگان دانست، حمایت کرد و بالاخره خبرگزاری تسنیم که بیانیه صنفی خانه تئاتر را سیاسی و ضدملی دانست و خواستار انحلال این خانه شد.

در حوزه بین‌الملل جشنواره هم چالش بسیار شدید است، به‌نظر نمی‌رسد بخشی از گروه‌های دعوت‌شده در جشنواره شرکت کنند، اصلی‌ترین برنامه‌ها در بخش بین‌الملل و در واقع قله و سورپرایز جشنواره، برگزاری کارگاه‌ها و اجراهای یوجینو باربا و رومئو کاستلویچی بود که باربا با انتشار نامه‌ای و اعلام اینکه «زمانی هست که فستیوال‌ها بگذارند زندگی دوباره رشد کند»

و اما حالا با همه این اوصاف چه می‌توان کرد؟ تئاتر هنری زنده است و زنده و گروهی‌بودن، در عین آنکه یک ویژگی منحصربه‌فرد و گران‌قدر این هنر است، آسیب‌پذیری و وابستگی تئاتر را نسبت به دیگر هنرها، بیشتر می‌کند. این را هم نباید از نظر دور داشت که ناگزیری تئاتر در احترام به خواست و نظر اعضای گروه، به‌عنوان کسانی‌که هر یک در نسبتی مالک و شریک یک پروژه هستند، در کنار توجه ناگزیر به‌منظر اقتصادی و مالی، حتی موضوع را پیچیده‌تر می‌کند. به‌ویژه برای کسانی‌که نه پس‌انداز و وضعیت قابل‌اتکای دارند و نه درآمد ثانویه و دیگری و همه زندگی‌شان در همین فرایندهای مالی‌کند و هر چند مختصر اجرا و فعالیت تئاتری محدود می‌شود و هر تهدیدی برای‌شان، نه به‌منزله تهدیدی مختصر برای تعطیلی یکی از چندین محل درآمد، بلکه به‌منزله تعطیلی همان اندک معیشت و حداقل‌های زندگی است. به‌طور کلی شرایط بسیار پیچیده است و گاه به‌نظر می‌رسد هیچ اقدام و عملی نیست که برای هر شش گروه به‌نجوی درگیر موضوع، بی‌هزینه باشد؛ شرکت‌کنندگان، انصراف‌دهندگان، پشتیبان‌شدگان از انصراف، برگزارکنندگان، ناظران و فعالان فرهنگی و تئاتری و نهادهای نظارتی، با توجه به شناخت موجود از مناسبات به‌نظر نمی‌رسد دولت در هیچ حالتی از کناره‌گیری دبیر گرفته تا مدیرکل و حتی وزیر، از برگزاری جشنواره منصرف شود، گذشته از اینکه کناره‌گیری احتمالی و بعدی این افراد یا دیگر دست‌اندرکاران ستاد جشنواره، بی‌هزینه نخواهد بود که نسبتی مستقیم با سطح و اهمیت موقعیت افراد دارد.

از سوی دیگر برگزارکنندگان نسبت به هنرمندان و گروه‌های باقی‌مانده در جشنواره و همچنین مقامات ارشد، تعهد دارند و حتی اگر تعداد این گروه‌ها خیلی اندک هم باشد، از آن جهاتی ناگزیر به برگزاری جشنواره خواهند بود.

با تلاش‌های انجام‌شده چه از طریق گفت‌وگو و در قالب ارتباطی منطقی و چه از طرق دیگر تلاش شده است گروهی از انصراف‌دهندگان را به جشنواره بازگرداند که اگر از روش‌های غیرمعتارف و فشار استفاده شود، ابدا مناسب نبوده و حتی تأثیر منفی و به‌شدت مخرب دارد.

بنابراین و شاید مناسب‌ترین روش پذیرش منطقی وضعیت و خودداری و در عین حال تلاش برای عدم اعمال فشارهای غیرمعتارف به اشخاص و گروه‌هاست تا بدون در نهایت اختصار و چشم‌پوشی متناسب و معقول، اتخاذ تصمیم کنند.

به‌نظر همین عدم اعمال فشار و تهدید باید به‌طور متقابل هم در نسبت با برگزارکنندگان، شرکت‌کنندگان و کسانی که از انصراف اعلام پشتیبانی می‌کنند وجود داشته باشد و دلایل و اقتضات و انتخاب‌های آنان، پذیرفتنی و محترم شمرده شود.

بنابراین‌و در مجموع معقول‌ترین روش آن‌چنان که در اعلام نظر معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم منعکس است، پذیرش و احترام به تمامی انتخاب‌ها، پرهیز جدی و اکید از اعمال فشار و برگزاری جشنواره با هر تعداد از گروه‌های باقی‌مانده در جشنواره است. نکته آخر اینکه بین تئاتر و برخی گفت‌مان‌های در حد شعار مانده که کمترتحقیق‌یافته فصول مشترک بسیاری می‌توان جست. تئاتر در جست‌وجوی عدالت است. تئاتر هنر گفت‌وگو، اندیشه و خرد و گرامیداشت احساسات نیک و زیباست. بنابراین شاید از منظر برخی وجوه سیاست خارجی به ویژه آنجا که در برابر استکبار می‌ایستد، می‌تواند یک متحد استراتژیک، همیشگی و وفادار محسوب شود. همچنان‌که اگر در موضوع توسعه اجتماعی و وحدت ملی و حتی جهانی‌که لازمه و پیش‌شرط تحقق و پیشبرد گفت‌مان سیاست خارجی به‌نظر می‌رسد، صداقتی وجود داشته باشد، شاید انتخاب شریکی مناسب‌تر از تئاتر برای تحقق عدالت وجود نداشته باشد.

گالری گردی

به بهانه نمایشگاه احصایی در گالری بوم

کوچ نجیب کلمات

از خوشنویسی به نقاشی



حسین گنجی روزنامه‌نگار

● شکل و فرم حروف و کلمات در همه جهان کم‌وبیش و در قرن‌های مختلف مورد علاقه و توجه بوده است. از چین و ژاپن و هند که نوشتن را فارغ از پیامی که پیر دوش دارد، در ذات هنر می‌دانند و سعی کرده‌اند در نوشتن زیبایی را مدنظر قرار دهند و همواره به این نکته قائل بوده‌اند که فرم کلمات خارج از معانی خود، دارای معانی نشانه‌شناسانه است؛ تا غرب سرد که معانی کلمات و حروف را در چارچوب‌های رایج عموما می‌بینند و جز در مواردی در حروف لاتین عمدتاً در معنی غوطه می‌خورند تا شکل بیان و فرم ارائه، همه نقاط جهان شکل و حروف زبان‌شان برایشان جذاب و همواره محلی برای خلاقیت و هنرورزی بوده است. در توجه به حروف و تصویر و زیبایی‌شناسی‌شان، شاید بیش از هر جای جهان ما در ایران، از دوران کهن‌سالی، خط میخی و اشکالی‌که بر غارها و صخره‌ها به‌وجود آوردیم که هدفش انتقال پیام بود و تا حوالی همین روزهایی که در آن به سر می‌بریم، عنصر زیبایی‌شناسی و پیام پشت حروف و معنای فرات از کلمه و زیبایی فارغ از پیام، برایمان مهم و قابل تکیه و توجه بوده است و همواره سعی کرده‌ایم پای زیبایی و هنر را به خط نوشتاری و زبان خود باز کنیم. همان‌طور که سخنوری همواره مورد اهمیت بوده است و کسی که کلمات و جملات در درست بیان می‌کرده، خودبه‌خود بخشی از دانایی را برایش متصور می‌شدیم، خوشنویسان نیز با نوشتار زیبایی‌خودشان ما را به این پیش‌فرض می‌رسانند که پیام کلمات را بهتر دریافته‌اند و از هنر والا بخشی را خودبه‌خود مکتسب‌اند و همواره در دربارهای شاهان گذشته بر صدر نشانه شده و بسیار مورد توجه بوده‌اند.



زیبایی حروف برای ما آن‌قدر اهمیت داشته است که گاهی ما را معنای پس و پشت کلمات کشانده و زیبایی را در نون و واو و کشیدگی الف یافته‌ایم و تا آنجا پیش رفته‌ایم که الف کشیده را به سرو و راست‌قامتی نویسنده و معنای کلمه و گودی نون را به سمت کلام و کلمه نسبت داده‌ایم. در میان ابوهی از خوشنویسانی که توانستند معنای دیگرگونه از میان معنای رایج کلمات و حروف بیرون بکشند، موفق‌ترین را باید محمد احصایی بدانیم. او با وزن‌دهی به حروف و توجه بی‌نهایت به شکل نوشتاری آن و به‌هم‌ریختن نسبت‌ها و زاویه‌ها توانست اوج زیبایی‌شناسی در خط فارسی را به تماشا بگذارد. نمایش بی‌نظر حروف در یک گستره وسیع و ترکیب‌بندی رنگی و شکلی که احصایی به آنها می‌دهد، باعث شده است حروف به‌تنهایی و در ظاهر بی‌معنی، معنا به خود بگیرند و تصویرهایی را ایجاد کنند که ما را فارغ از آن حروف با وادی‌های دیگر بکشانند. احصایی در آثار ابتدای خود به نسبت آنچه خوشنویسی است، آثارش شلوغ‌تر و دهه که از خوشنویسی و آداب آن دورتر شد، به نسبت هویت‌های نقاشانه که آثارش گرفت و مینی‌مالیست جدی که در قاب‌هایش نفوذ کرده، نقاش‌تر شده است. محمد احصایی امروز نقاشی است که توانسته استواری معنای قاب‌هایش را بر حروف گزیده بنشاند که شاید تا پیش از آن کسی به‌عنوان معنایی در متصور نبود. در سال‌های اخیر احصایی با واژه «آن» و در همین نمایشگاه اخیر با حرف «نون» توانسته یک بی‌نهایت مجذب و نجیبانه از معنایی را به روی ما بکشاید؛ چیزی که در خوشنویسی و در نقاشی حتی نمی‌توانستیم آن را تا پیش از این متصور باشیم. در قاب‌های احصایی شکستگی کلمات گواه خشم در می‌دهد و کشیدگی حروف گواه آرامش و معنا در میان این شکستگی و آن کشیدگی است که خود را بیرون‌زده و هویدا می‌کند. رنگ‌ها در آثار او مثل خطوط روزبه‌روز و دهه‌به‌دهه کمتر می‌شوند و گاهی برای یک قاب، یک رنگ و یک خط و حتی یک حرف برای شکل‌گرفتن کلیات می‌کند. احصایی بعد از این سال‌ها گویی تازه دست‌ش روان شده است و گویی توانسته به عمق جان کلمات و حروف و زبان فارسی نفوذ کند. او این‌گونه زبان و فرم نوشتار فارسی را به دقت نگاه جهان نیز معرفی کرده است؛ شبیه آنچه ما فارسی‌زبانان در شیفته‌ای به زبان ژاپنی و چینی و فرم ارائه و تصویرسازی آن داریم که به اصطلاح معروف تازه می‌شویم. آثار احصایی با ضرب قلم‌های سریع و قدرتمند و در موقعیت‌های کنشی خلق شده‌اند که این نشان‌دهنده مهارت او در نقاشی و خوشنویسی است؛ ولی رویکردهای او در سال‌های اخیر و مینی‌مالیزه‌شده کارهای او مثل «الله‌ها و «آن‌ها، او را به یک نقاش مدرن بدل کرده است که به‌اصطلاح معروف تازه موتور خلاقیت او در سن ۸۰سالگی را روشن کرده است. او با این کارها به‌نظم از ذیل عنوان نقاشی‌خط بیرون شده و به نقاشی تمام‌عبار و مدرن تبدیل شده است که با روندی که در چند سال اخیر در پیش گرفته است، مستحکم‌تر و روشن‌تر نیز خواهد شد.